



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورموفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه

تاریخ: ۲۰ دی ۱۴۰۴

موضوع جزئی: اصل برائت - ادله برائت - دلیل دوم: روایات - روایت اول: حدیث رفع - بررسی دلالتی حدیث رفع -

مصادف با: ۲۰ رجب ۱۴۴۷

جزء اول: رفع - مطلب سوم: رفع ظاهری یا واقعی؟ - شاهد هفتم: تقریر دوم - اشکال شهید صدر به تقریر دوم - بررسی شاهد هفتم

جلسه: ۶۸

سال هفدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

یکی از اموری که در حدیث رفع مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که کلمه رفع در حدیث آیا به معنای رفع ظاهری است یا واقعی؟

عرض کردیم اقوال و انظار در این رابطه مختلف است، یکی از اقوال این بود که رفع در اینجا رفع ظاهری است؛ شواهد و دلائلی بر اینکه مقصود رفع ظاهری است، ذکر شد. تا اینجا شش شاهد و دلیل بر این امر بیان کردیم، این شواهد یک به یک مورد بررسی قرار گرفت. در مورد بسیاری از اینها اشکالاتی مطرح شد ولی بعضی از این شواهد اجمالاً مورد قبول واقع گردید. اگر خاطرتان باشد ما قبلاً گفتیم آنهایی که معتقدند رفع در حدیث رفع واقعی است، یکی از دلائلشان این است که رفع ظاهری محتاج عنایت و موونه زائده است، لذا ما برای اینکه متحمل این موونه زائده نشویم باید آن را حمل بر رفع واقعی کنیم. برای این موونه زائده نیز گفتیم دو بیان ارائه شده است:

بیان اول را به ضمیمه پاسخ شهید صدر به آن بیان ذکر کردیم که این در واقع همان شاهد ششم بود؛ دلیل ششم بر اینکه این رفع، واقعی نیست بلکه ظاهری است، پاسخی است که شهید صدر به بیان اول قائلین به واقعی بودن رفع در اینجا ارائه داده‌اند؛ آنها گفتند اگر رفع بخواهد ظاهری باشد، موونه زائده می‌خواهد که عبارت است از اینکه مصب آیه مختلف شود. وحدت سیاق و مصب آیه به هم بریزد، لذا برای اینکه این مشکل پیش نیاید رفع ظاهری مقصود است. شهید صدر پاسخی دادند که ما آن را به عنوان شاهد ششم بیان کردیم و البته مورد بررسی هم قرار دادیم.

شاهد هفتم

تقریر دوم

بیان دیگری نیز برای اینکه منظور از رفع اینجا رفع ظاهری است ذکر شده که ما آن را به عنوان شاهد هفتم قرار می‌دهیم. آن بیان این است که اساساً اگر بخواهد کلمه رفع در رفع ما لا یعلمون حمل بر رفع ظاهری شود این بر خلاف ظاهر است. رفع ما لا یعلمون وقتی قرینه و شاهی کنارش نیست باید بر همان معنای اصلی خودش حمل شود، رفع ظهور در رفع واقعی دارد چون هر کلمه‌ای اگر بدون قرینه استعمال شود بر نوع واقعی خود حمل می‌شود و رفع ما لا یعلمون به حسب طبع این جمله به این معناست که واقعا آنچه که نمی‌دانید برداشته می‌شود. زیرا این در واقع یک وصف است و موصوف آن حکم است، رفع ما لا یعلمون یعنی حکمی که نمی‌دانید برداشته شده است. اما اگر بخواهید رفع را به این معنا نگیرید، در واقع ناچارید بگویید بعضی از شئون حکم برداشته می‌شود نه خود حکم. اگر حمل شود بر حکم ظاهری و اینکه ظاهراً برداشته شده است، این را ناچارید

حمل کنید بر بعضی از شئون حکم نه خود حکم و این بر خلاف ظاهر است و صحیح نیست. شما این معنا را اگر بخواهید از روایت استفاده کنید در واقع دارید یک معنایی را بر روایت تحمیل می‌کنید. ولی اگر این را حمل بر رفع واقعی کنیم دیگر هیچ موونه و خلاف ظاهری در کار نیست. به علاوه اینکه تحمیل ظاهری بر رفع نیاز به قرینه دارد و بدون قرینه نمی‌شود این معنا را از رفع استفاده کرد و چنین قرینه‌ای اینجا وجود ندارد.

این در واقع همان تقریر دوم مؤونه زائده و عنایت است که قائلین به اینکه منظور از رفع در حدیث رفع معنای واقعی است، ذکر کرده‌اند.

پاسخ شهید صدر به تقریر دوم

شهید صدر به این تقریر نیز یک جوابی داده که البته با تکلف می‌توانیم این جواب را به عنوان شاهد و دلیل هفتم بر ظاهری بودن رفع محسوب کنیم.

ایشان می‌فرماید: درست است که اگر ما باشیم و حدیث رفع ما لایعلمون، کلمه رفع حمل می‌شود بر معنای واقعی یعنی باید بگوییم رفع در اینجا به معنای رفع حکم واقعی است. اما ما ناچاریم مرتکب این خلاف ظاهر شویم زیرا حمل بر رفع واقعی تالی فاسد دارد؛ تالی فاسد این است که احکام اختصاص به عالم پیدا کند.

وقتی شما می‌گویید رفع ما لایعلمون یعنی به حسب واقع کسی که علم به حکم ندارد آن حکم از او برداشته می‌شود. این معنایش این است که احکام اختصاص به عالم پیدا کند و هیچ حکم واقعی شامل غیر عالمان یا به تعبیر دیگر جاهلان یا کسانی که شک در حکم دارند نشود، بلکه اختصاص به کسانی پیدا کند که علم به احکام دارند و این مشکل دارد.

لذا برای اینکه چنین تالی فاسدی دفع شود و ما گرفتار این محذور نشویم باید بگوییم اینجا منظور از رفع، رفع واقعی نیست و ما ناچاریم آن را بر خلاف ظاهر حمل کنیم. لذا رفع ما لایعلمون یعنی رفع شده است یا حکم ظاهری یا بعضی از شئون حکم، و این اجتناب ناپذیر است برای خروج از آن محذوری که به آن اشاره کردیم. این در واقع مطلبی است که شهید صدر در پاسخ به تقریر دوم گفتند.

حال این چگونه شاهد هفتم محسوب می‌شود بر ظاهری بودن رفع؟

بررسی شاهد هفتم

کسانی که قائل به این شدند که این رفع واقعی است گفتند اگر بخواهد رفع ظاهری باشد بر خلاف ظاهر این جمله است. شهید صدر در پاسخ می‌فرماید: درست است که بر خلاف ظاهر است ولی این لابد منه است و خود همین کافی است که این را حمل بر رفع واقعی نکنیم. زیرا یک تالی فاسدی دارد که نمی‌توانیم به آن ملتزم شویم.

اولاً: آنچه که شهید صدر گفته بیشتر نفی واقعی بودن رفع است تا اثبات ظاهری بودن آن، زیرا دو مسئله است که قبلاً هم گفتیم. شهید صدر از دو جهت این بحث را مطرح می‌کند یکی جهت ایجابی و دیگری سلبی؛ جهت سلبی آن است که این رفع واقعی نیست و جهت ایجابی آن است که این رفع ظاهری است. آنچه که ایشان در پاسخ تقریر دوم گفته‌اند بیشتر ناظر به بعد سلبی است، ولی اینکه لزوماً فرمایش ایشان اثبات می‌کند ظاهری بودن رفع را، خیلی معلوم نیست. پس این بیان چندان اثبات کننده ظاهری بودن رفع نیست و بیشتر نفی واقعی بودن حکم است.

ثانیا: سوال این است که آن حکم ظاهری که اینجا برداشته می شود به نظر ایشان چیست؟ آن حکم ظاهری چیزی غیر از وجوب احتیاط است و یا همان وجوب احتیاط است؟ وقتی می گوید که حکم ظاهری برداشته می شود، حکم ظاهری اینجا باید وجوب احتیاط باشد. ما همان اشکالی که قبلا در مورد وجوب احتیاط مطرح کردیم در شاهد ششم، اینجا هم مطرح می شود که اگر بخواهد این وجوب احتیاط باشد چه اشکالی دارد؟

«و الحمد لله رب العالمین»